



از الفبا تا هنر

حمیدرضا قلیچ‌خانی

خوشنویس و پژوهشگر خوشنویسی ایرانی
hr.ghelichkhani@gmail.com

اشکالات صوری

از آنجا که مخاطب این اثر، علاقه‌مندان خوشنویسی و هنرهای ایرانی هستند، طبیعی است که آنان توقع داشته باشند تا دست‌کم، بخش‌های خوشنویسی کتاب، از کیفیت مطلوب برخوردار باشند. در نگاهی گذرا به خط نستعلیق روی جلد، می‌بینیم که فاصله مناسب میان «از» و «الفبا» رعایت نشده و در نتیجه دو کلمه که دیده می‌شود، «ازا» و «الفبا» است. در کلمه «الفبا» اتصال «ف» به «ب» دفرمه شده است و همچنین عنوان فرعی کتاب (شناخت انواع خطوط از آغاز تاکنون و قالب‌های خوشنویسی) از قواعد کرسی پیروی نمی‌کند و این نکته در کلمه «خطوط» برای غیر اهل فن نیز قابل تشخیص است. در اینجا برخی از سهوهای راه یافته به کتاب، مطرح می‌شود.

۱. ارجاعات. ارجاعات کتاب را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف. نقل قول‌ها. برخی از نقل قول‌ها بدون ذکر منبع است، مانند ص ۵، پاراگرافی که از مهاتما گاندی نقل شده است و به جای ارجاع به منبع، در آغازش آمده است: «و به یاد دارم که مهاتما گاندی می‌گفت». همچنین در ص ۱۳۷ نوشته‌اند: «ابن مقله وزیر چین می‌نویسد» و معلوم نیست که در کدام منبع و آیا ابن مقله این مطلب را به فارسی نوشته یا مؤلف آن را ترجمه کرده است. در ص ۱۸۵ داستانی ساختگی از خواب دیدن میرعلی تبریزی این گونه آغاز شده است: «و در رساله‌های قدیمی داستانی روایت شده که...» و هیچ اشاره‌ای

از الفبا تا هنر، غلامرضا راهیما، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و متن، ۱۳۹۲ ش.

از الفبا تا هنر عنوان کتابی است در خوشنویسی که در سیصد صفحه رحلی و به صورت چهاررنگ چاپ شده است. مؤلف کتاب، غلامرضا راهیما بنا بر تصدیق استادان در آغاز کتاب، در سال ۱۳۷۶ با و بدون واسطه از آثار و روش استاد حبیب‌الله فضائلی پیروی می‌کرده و در سال ۱۳۹۲ ش در کلاس استاد صمدی، خط نسخ و ثلث را تا درجات بالا فراگرفته است.

این کتاب، نخستین اثر قابل توجه از این خوشنویس است و از سوی دو ناشر شناخته شده انتشار یافته است، لذا توجه مخاطب را به خویش جلب می‌کند. در اینجا برخی کاستی‌های کتاب را یادآوری می‌کنم که امید است مورد توجه قرار گیرد.

در اینجا به بررسی صفحه‌آرایی و نکات فنی و چاپ کتاب نمی‌پردازم، زیرا کتاب از نظر کاغذ، چاپ و صحافی از کیفیتی مقبول برخوردار است و ناشران در بخش فنی و تولید، تلاش خود را برای حفظ کیفیت اثر به کار گرفته‌اند. در شناسنامه کتاب از خانم زهرا زاده‌احمدی به عنوان «مشاور علمی» نام برده شده، اما روشن نیست که نامبرده مشاور علمی ناشر بوده است یا مؤلف؟

اینک به اختصار در دو بخش (نکات ظاهری و محتوایی) نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم تا از این راه خوانندگان با این کتاب، جایگاه و اهمیت آن در پژوهش‌های معاصر بیشتر آشنا شوند.

و مأخذ تصویر نشده است، همچون تصاویر ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۷ تا ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۴۱۴ تا ۴۲۰.

گاه منبع با نام‌های گوناگون معرفی شده است، در تصویر ۱۵۳ و ۱۵۴ موزه ملی بریتانیا و در تصویر ۱۶۵۷ موزه بریتانیا، لندن ذکر شده است و در نتیجه، خواننده به درستی متوجه نمی‌شود که آیا این دو نام‌های یک موزه هستند یا دو موزه متفاوت؟ و گاه هیچ‌ذکری از مأخذ نشده است. مانند تصاویر ۲۰۷ تا ۲۰۹ که از کتاب درآمدی بر خوشنویسی ایرانی (ص ۸۳) برداشته شده است. گاه نیز به منبعی به صورت مبهم اشاره شده است، مثلاً: تصویر ۶۴ «دوسالانه خوشنویسی جهان اسلام»، تصویر ۵۹ «از مجموعه‌های شخصی» و همچنین تصویر ۳۱۸ که مأخذش «مجموعه آثار» معرفی شده است.

ب. ذکر تاریخ. شرح‌های تصاویر از نظر آوردن تاریخ یک‌دست نیستند، برخی میلادی، گروهی قمری و دسته‌ای شمسی و برخی نیز بی‌تاریخ هستند. در تصویر ۱، تاریخ به میلادی (۱۲۳۶م) یاد شده و در تصویر ۲، به هجری (سده هفتم) و در تصویر ۳ و ۴ هیچ‌تاریخی یاد نشده است. همچنین عنوان میلادی در شرح تصاویر به شکل «م» آمده و کاملاً درست است در حالی که در برخی همچون تصویر ۱۷۶ به این شکل ذکر شده است: سال ۸۷۶ بعد از میلاد مسیح. گاهی تاریخ به روشنی در تصویر دیده می‌شود، همچون تصویر ۳۱۸ که اثری از سید گلستانه است، ولی در زیرنویس تصویر «سال ۱۳۱۱ق» نیامده است.

ج. نام موزه و کتابخانه. در شرح تصاویر، به شکلی پریشان، برخی از نام‌ها به فارسی و برخی به انگلیسی‌اند. در تصویر ۳ موزه متروپولیتن نیویورک به فارسی و در تصویر ۶ موزه بریتانیا به انگلیسی و در تصویر ۲۶ نام همین موزه بریتانیا به فارسی نوشته شده است.

۳. کتابنامه. نخستین درس در روش تحقیق و تألیف مقاله و کتاب، ذکر الفبایی منابع و مأخذ است. هنگامی که خواننده به کتابنامه از الفبا تا هنر مراجعه می‌کند و آن را فاقد هرگونه نظم می‌بیند، ناخشنود می‌شود و هنگامی که برخی از منابع اشاره شده در متن را در این بخش نمی‌یابد، پرسش‌هایش بی‌پاسخ می‌مانند. تفکیک نکردن نام کتاب‌ها و مجلات و

به این رساله‌های قدیمی نشده تا خواننده مأخذ این داستان مجعول را بداند.

نمونه دیگر: ص ۲۱۷: «محمد پادشا در تعریف این خط گوید.» گاه فقط به نام کتاب اشاره شده است: ص ۲۱۸: «در مناقب هنروران آمده است...» و «صاحب نفایس الفنون...» گاهی هم بدون ذکر شماره صفحه، مثلاً: ص ۶۷: «دیوان صائب» و «دیوان بیدل دهلوی»، ص ۲۲۱: «میرزا حبیب صاحب خط و خطاطان...»، ص ۲۲۸: «مؤلف فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی (حمیدرضا قلیچ‌خانی) آورده است» که به جای این توضیح که در متن آمده است، می‌توانستند نام کتاب و شماره صفحه را در پاورقی بیان کنند. همچنین ص ۲۵۰: «ناجی زین‌الدین مؤلف مصوّر الخط العربی چنین آورده است» و «محمود یازیر در کتاب خود چنین آورده است.»

گاهی هم به شکل آشفته، منبع هم در پاورقی و هم در متن کتاب یاد شده است، مثلاً: ص ۲۵۶.

ب. پاورقی‌ها. ذکر منبع در پاورقی‌ها، از ضابطه خاصی پیروی نمی‌کند. در برخی از آن‌ها به ترتیب نام کتاب، نام مؤلف، فصل، ناشر و شماره صفحه آمده است، همچون ص ۱۱ و ۱۴ و در برخی دیگر فقط نام مؤلف و کتاب یاد شده است، مانند ص ۱۱۰ و در بخش‌هایی همچون «مرقع»، ص ۹۹-۱۰۲ «هیچ پاورقی و در نتیجه، منبعی معرفی نشده است.

گاه مطالبی از کتاب دیگری نقل شده اما منبع آن در پاورقی یاد نشده است، مانند «خط زلف عروس» ص ۲۵۸ و همچنین تمام کتیبه‌ها و شرح احوال ص ۲۱ و ۲۲ که هیچ‌ارجاعی ندارند و در نتیجه مسئولیت سهوهای آن منابع نیز به گردن مؤلف خواهد افتاد.

۲. زیرنویس تصاویر: شرح تصاویر از هیچ‌نظمی پیروی نمی‌کند. از تصویر ۲۳۲ تا ۲۳۷ برای معرفی «صفحه‌ای قرآن»، سه عبارت به کار رفته است: «یک صفحه از قرآن کریم»، «برگی از قرآن کریم»، «صفحه‌ای از قرآن کریم»؛ همچنین است تصاویر ۲۹۰ تا ۲۹۶. برخی از تصاویر هم ارتباطی با متن آن بخش ندارند، مانند تصویر ۱۵۲. اینک دیگر توضیحات تصاویر بررسی می‌شود:

الف. ذکر منبع. در بسیاری از تصاویر هیچ‌یادی از منبع

بروشورها هم سبب می‌شود تا کتابنامه اثر، که حکم شناسنامه آن را دارد، به پراکنده‌ترین شکل ممکن ارائه شود.

۴. حشو. حشو شامل عباراتی است که حذف آن‌ها هیچ لطمه‌ای به متن و محتوای کتاب نمی‌زند. در جای جای کتاب حشوهای دیده می‌شود. برای مثال: ص ۵، س ۱ جمله با عبارت «به نظر نگارنده» آغاز می‌شود.

در زیرنویس تصاویر ۱۳۷ و ۱۳۸ تاریخ کتابت به سه شکل بیان شده است: از ام سلمه، دختر فتحعلی شاه یاد شده و سپس سده ۱۳ و بعد از آن دوره قاجار.

در زیر نویس تصاویر (همچون ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲) نام هنرمند به این شکل یاد شده است: «غلامرضا راهیما/ مؤلف» که بی‌شک یکی از این دو کافی است.

کتاب افزون بر حشوهای نوشتاری، حشوهای تصویری نیز دارد، مانند تصویر ۱۵۲ هنگامی که بحثی از خط مانوی نشده است؛ همچنین نمونه خط نستعلیق مؤلف (تصویر ۲۸۹) در آغاز بخش نستعلیق (ص ۱۸۵) و نیز خط محمدرضا سیلانی (تصویر ۲۹۴) در میان خطوط میرعماد. این نکته هنگامی برجسته‌تر می‌شود که مخاطب، آثار استادان شناخته شده معاصر همچون عباس اخوین و غلامحسین امیرخانی را در این بخش نمی‌بیند.

۵. نیاز به ویرایش. گاه مطالب به گونه‌ای بیان شده‌اند که با اندک تغییر شکل زیباتر و روشن‌تری می‌یابند؛ مانند ص ۱۱۶: «سبک کوفی شیوه‌هایی دارد» به جای «خط کوفی شیوه‌هایی دارد»، زیرا کاربرد دو واژه «سبک» و «شیوه» بدون تعریفی دقیق از آن‌ها، سبب گیج شدن خواننده می‌شود. همچنین تکرار واژه‌های «فرهنگ و تمدن» در آخرین پاراگراف ص ۲۷۸. همچنین آخرین پاراگراف ص ۲۷۶ که با «چنانچه» در معنای اگر آغاز شده است و در سطرهای سوم و چهارم همین پاراگراف، دو بار «که البته» تکرار شده و باز در سطر ششم و هفتم دو بار دیگر کلمه «البته» آمده است و چهار بار تکرار شدن این کلمه در یک پاراگراف، بیش از اینکه نشانه ضعف قلم باشد، نشانگر آن است که کتاب، نیازمند ویراستاری دقیق بوده است.

۶. پاراگراف‌ها. برخی پاراگراف‌ها به شکل دلخواه شروع و تمام شده‌اند و به نظر از هیچ قانونی تبعیت نمی‌کنند. مثلاً در

ص ۱۲۰ پاراگراف به «و چون در کوفه ...» آغاز می‌شود و پاراگراف‌های بسیاری همچون ص ۱۳۷ و ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۷۶.

اشکالات محتوایی

۱. در ص ۹ مؤلف در تعریف «کتیبه» اشاره نمی‌کند که این اصطلاح جدید است و در گذشته به آن «کتابه» گفته می‌گفتند و سپس در ص ۱۴ می‌آورد: «کتیبه‌های پس از اسلام در اغلب موارد به گونه‌های زیر نگارش شده‌اند:» و سپس از خط «تعلیق» نام می‌برد که کتیبه به این خط بسیار نادر است و در عوض از خط «بنایی» یا همان «معلی» نامی نبرده است؛ خطی که دست‌کم در زادگاه مؤلف صدها نمونه از آن با تکنیک کاشی و آجر به کار رفته است. در پایان همین صفحه ۱۴ پس از اشاره به قرن هشتم هجری و رواج خط ثلث، آورده است: «به کارگیری خط نستعلیق نیز برای کتیبه‌ها در سال‌های بعد از آن، پی‌آمد همین روند است» و سپس بدون اشاره به کتیبه‌های نستعلیق دوران تیموری و صفوی، به سراغ زیباترین نوع آن در مسجد سپهسالار و اوایل سده چهاردهم هجری رفته است. همچنان که اشاره شد اصطلاح «کتیبه» تا دوره معاصر، غالباً در معنای کتیبه سرلوح کتاب به کار می‌رفت و با «کتابه» تفاوت داشت.

۲. مؤلف در هیچ بخشی از کتاب، جغرافیای مورد نظرش را بیان نکرده است؛ به عبارتی، تکلیف خواننده روشن نیست که این کتاب، شامل خطوط اسلامی است یا ایرانی و تأکید بر کدام کشور و حوزه تمدنی است. مثلاً در ص ۱۶ تا ۱۷ به فهرستی بدون نظم تاریخی از کتیبه‌های مشهور برمی‌خوریم، سپس در ص ۱۸ فهرستی با عنوان «در خارج از ایران کنونی» از کتیبه‌هایی همچون «قطب منار دهلی» یاد شده است، بدون توجه به این نکته که دهلی در زمان ساخت آن بنا، جزو ایران نبوده است و کتیبه‌های آن، همچون کتیبه‌های موجود در سوریه و مصر، هیچ ارتباطی به جغرافیای ایران ندارند. این آشفتگی هنگامی به اوج می‌رسد که در صفحه‌های ۱۹ و ۲۰ تصویری از «قطب منار» می‌آید و در زیرنویس ص ۱۹ مطالبی متناقض در باب جنس کتیبه این چنین درج می‌شود: «کتیبه سنگی بلندترین بنای آجری دنیاست ... این بنا از سنگ ماسه‌ای قرمز و قهوه‌ای روشن»

دارد که در بسیاری از این ابهام‌ها، نظر نویسنده را بداند و با نظری قاطع، به عمق اطلاعات وی اعتماد کند. مثلاً در ص ۱۱۵: «... خواه آن را از اصل آرامی برگیریم و خواه به خطوط دیگر» در ص ۲۷۸ آمده است: «... چه بسا قومی مبدع و مبتکر خطی بوده‌اند ولی به دست قوم دیگری» بدون ذکر چندین نمونه روشن که باید مؤلف به آنها اشراف می‌داشت. در ص ۲۶۲ در تفاوت تعریف «نقاشی‌خط» و «خط‌نقاشی»، بدون روشن کردن مطلب، فقط نوشته‌اند: «برخی از بزرگان و منتقدان عرصه خوشنویسی» و بدون ذکر نام این بزرگان و ارجاع به منبع، مطلب را این گونه پایان داده‌اند: «... که این موضوع نیز جای تأمل دارد.»

۸. در برخی بخش‌ها تصاویر کتاب، روایتگری دقیق نیستند. برای نمونه در ص ۲۶۱ در بخش «نقاشی‌خط» مؤلف پانزده تصویر از آثار هنرمندان ارائه کرده است: یک اثر از محمد احصائی، دو اثر از حسین زنده‌رودی، یک اثر از نصرالله افجه‌ای، دو اثر از فرامرز پیلارام، دو اثر از رضا مافی، دو اثر از جلیل رسولی، پنج اثر از مؤلف کتاب.

خواننده کتاب، بر اساس این آمار، سهم مؤلف را در نقاشی خط معاصر، بیش از استادان یادشده و حتی هنرمندانی چون صادق تبریزی و صداقت جباری تصور خواهد کرد.

۹. در ص ۲۷۴ به بخشی با عنوان «شیوه‌های نوظهور دوران معاصر» می‌رسیم. خواننده هفت تصویر را می‌بیند که سه اثر «خط معلی» و دو اثر «خط کرشمه» معرفی شده است. جالب است که با آوردن سه اثر از خط معلی، هیچ نامی از ابداع‌کننده آن، استاد حمید عجمی، برده نشده و در زیرنویس تصاویر به ذکر «دوره معاصر» بسنده شده است. مؤلف در این بخش، به بحث درباره پیدایش خط و معنویت خوشنویسی پرداخته و جالب است که هیچ سخنی از «شیوه‌های نوظهور دوران معاصر»، جریان‌شناسی ابداعات و هنرمندان‌شان به میان نیاورده است.

جمع بندی

امروزه با پژوهش‌هایی که استادان دانشگاه، دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد انجام می‌دهند، پژوهش‌های خوشنویسی و هنرهای وابسته به آن، وارد مرحله جدیدی شده است و دوره پژوهش‌های سنتی، که گاه بدون الگو و پشتوانه علمی است، به سر آمده است و هر خوشنویس علاقه‌مند به پژوهش، می‌باید

۳. خط ثلث هندی، که در هندوستان «طغرا» نیز نامیده می‌شود، «رقاع» معرفی شده است (ص ۹، تصویر ۱).

۴. در ص ۲۲ که «کتابخانه‌نگاران معاصر ایرانی» معرفی شده‌اند، نامی از استادان بزرگ معاصر مانند استاد حسینی موحد و عبدالرضایی نیامده است.

۵. اغلاط فاحش که به نظر از نوع اغلاط تاپیی نیستند. مثلاً در شرح تصویر ۲۳، به جای «نعمه‌اللهبن محمد البواب» آمده است: «محمدبن بواب» و در نتیجه نام خوشنویس حذف شده و کتیبه به پدرش منسوب شده است.

در ص ۱۸۶، درباره میرعلی هروی و سلطان‌علی مشهدی چنین آمده است: «این دو نفر در واپسین روزهای شکوه فرمانروایی تیموریان در مشهد و به‌ویژه در دربار سلطان حسین بایقرا در هرات آثاری ماندگار خلق کردند.» در حالی که بیشترین آثار میرعلی مربوط به پس از ۹۱۱ق است و او بسیاری از آثارش را در بخارا نگاشته و سلطان‌علی نیز در واپسین روزها در هرات بوده و سپس به مشهد کوچ کرده است.

در ص ۱۸۹ اثری از محمدکاظم طهرانی، به این شکل معرفی شده است: «میرزا کاظم خوشنویسی باشی» و مؤلف لقب «میرحسین» را به ایشان داده است.

۶. توصیفات ادبی که گاه سبب می‌شود تا خواننده از دریافتن معنای عبارات ناتوان بماند. شاید این سبک از نگارش به تأثیر از نثر اطلس خط استاد حبیب‌الله فضائلی باشد. با این تفاوت که استاد فضائلی به آن سبک حوزوی، اشراف کامل داشته است؛ اما برای کتابی که در سال ۱۳۹۲ منتشر می‌شود، این گونه از بیان، پسندیده خواننده به نظر نمی‌رسد. مثلاً ص ۵: «و به تعبیری خط معرفت تصویر الفاظ به حروف هجایی و کیفیت و کمیت حالاتی است که به اعتبار آن کتابت حاصل می‌شود.»

گاه هم جملاتی می‌آید که از احساسات مؤلف سرچشمه می‌گیرند. ص ۲۷۴، س ۲: «گراف نگفته‌ایم اگر خط را مادر همه دانش‌ها و دانستنی‌های بشر بدانیم.» با این استدلال، بشر قبل از ابداع خط، عاری از هر دانش و دانستنی بوده است.

۷. شک و تردید مؤلف در نقل مطالب. مؤلف بسیاری از مطالب را با شک و تردید بیان می‌کند و هیچ اظهار نظری نمی‌کند و ازین رو سبب می‌شود که خواننده با شماری از تناقضات متون پیشین روبه‌رو شود. در حالی که مخاطب توقع

از استانداردهای تألیف مقاله و کتاب در جامعه علمی امروز آگاه باشد.

تعریف موضوع و هدف از نگارش، جامعه مورد مطالعه و همچنین مخاطبان باید به روشنی مشخص گردد و نویسنده در مرجع‌شناسی و روش تحقیق، مهارت کافی داشته باشد. این دست پژوهش‌ها باید از اظهار نظرهای شخصی و کلی‌گویی، دوری جویند و با دقت و امانتداری در نقل مطالب و تصاویر و به دور از بزرگنمایی، سبب اعتماد بیشتر خواننده گردد.

با مرور و بازبینی نکاتی که بدان‌ها اشاره شد، این اثر می‌تواند با ویرایش علمی و ادبی، برای مخاطبان و علاقه‌مندان خوشنویسی و هنرهای ایرانی-اسلامی مفید واقع شود.

بیانات شیبانی) تصحیح شده و در مقدمه با مراجعه به آثار شیبانی و تذکره‌های معاصر شاعر، شرح دقیقی از احوال و افکار شاعر بیان گردیده است.

تصحیح قیاسی تدوین شده است. در این کتاب دو جلدی، آثار موجود شیبانی (دیوان اشعار، مقالات سه‌گانه، منظومه فتح و ظفر، زبده‌الآثار، فواکه‌السحر،

فتح‌الله‌بن محمد کاظم ابونصر شیبانی، آثار فتح‌الله خان شیبانی (دو جلدی)، به کوشش علیرضا شانظری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۱۰ صفحه، ۱۳۹۳.

ابونصر فتح‌الله خان شیبانی، از معروف‌ترین شاعران دوره دوم بازگشت ادبی است. با توجه به اینکه وی مدایح خود را با انتقاد از وضع حکومت درآمیخت، می‌توان او را از پیشگامان و پیشروان نهضت مشروطه به شمار آورد. ویژگی دیگر اشعار او، توصیفات زیبایی است که از طبیعت و مظاهر آن داشته است.

این اثر با جمع‌آوری نسخه‌های خطی شاعر و سپس مقابله نسخه‌ها و با روش تصحیح انتقادی و در برخی از موارد

